

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

الحاج خلیل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمني

دوای استقامت

چو گفתי در دلت اندیشه داری
من از یاران بی وجدان نیستم
که غافل باشم از احوال یاران
اگر یاران من شادان باشند
خدا داند که من شادان باشم
اگر یاران را مغموم بینم
پریشان میشوم حیران و غمگین
چه غم داری بگو جانِ برادر
بگو ای جان من اندیشه ات را
نمی ارزد جهان با یک سر جو
کجا شد جان من شور جوانی؟
نه عمر و زندگانی پایدار است
بجز از جان شیرین خود ما
فقط آتش بسوزد خرمنی را
چو تقدیر است تدبیری بکار است
بدستِ مرد چوگان است و رستم
عزیز من تو مردِ عاقل هستی
زدی در قلب من یک زخم کاری
من از آن جمله یاران نیستم
نباشم غمشریکِ دوستداران
همیشه سرخوش و خندان باشند
تبسم بر لب و خندان باشم
به یک اندیشه موهوم بینم
فراموشم شود این جان شیرین
غم دنیا نمی ارزد به جودر
که من دکتورم از درد و مداوا
غم کُهنه رُباط و رونق نو
چه شد ایام عیش و کامرانی؟
نه بالای زمانه اعتبار است
نمی سوزد کسی با مایکجا
نمی سوزد جهان و مأمنی را
دوای درد و تأثیری بکار است
به هر جامیزند غم را دمام
دبیر و شاعر و هم عامل هستی

بزن بر فرقِ غمِ مَشْتِ محکم چو سر بالا کُند مَشْتِ دِما دم
حواله کُن بجانِ نا توانش که فرسوده شود روح و روانش
مُجَرَّب نسخه {ناظم} همین است
دوایِ استقامت اینچنین است